

نقدی بر حمایت گروهی از حقوق‌خواندگان از اعلام جرم علیه زینب موسوی: «حقوق» عرصه «معرکه‌گیری» نیست

«حقوق» عرصه «معرکه‌گیری» نیست

محمد منصوری بروجنی (عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه اصفهان)

واکنش‌های گسترده به روایت هجوآمیز یک کم‌دین از شاهنامه، مرا به فکر فرو برده بود اما اتفاق نظر مخاطبان کانال اخت‌بار در موافقت با خبر تعقیب این کم‌دین شگفت‌زده‌ام کرد. انتظارم داشتم صنف حقوق‌دان از این تعقیب متأسف شود چرا که باز هم ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، زمینه تعقیبی صلاح‌دیدی و بنا به میل دادستان شده و عملی که «نفس آن دارای کیفر نمی‌باشد» و علی‌الاصول آزاد است، به نظر جنابشان «عفت عمومی را جریحه‌دار» کرده است! انگار نمایش‌هایی که امروز بر پرده سینما و نمایش خانگی و غیره جلوه‌گر می‌شود در کمال عفت کلامند و یک‌باره یک بددهن پیدا شده است.

تعقیب توهین به فردی که هزار سال پیش مرده است چه معنا دارد؟

حقوق‌دانان باید به نحو گسترده از دادستان بپرسند تعقیب توهین به فردی که هزار سال پیش مرده است چه معنا دارد؟ کدام قانون ایشان را متولی حرمت مفاخر کرده؟ اما تا لحظه نگارش این یادداشت ۶۱۵ نفر این اعلام جرم را تأیید؛ و ۴۵ نفر آن را رد کرده‌اند. این نسبت به خوبی نشان می‌دهد جامعه حقوقی به رغم ادعاهای گزافش تا چه اندازه از ارزش‌ها و غایات قانون اساسی دور شده است: این فرجام تبدیل دانشکده حقوق به پلی‌تکنیک حقوق است.

آزادی بیان شامل آزادی بیان مزخرفات هم می‌شود

آیا حقوق‌خواندگانی که واکنشی تأییدآمیز به تعقیب یک کم‌دین داشته‌اند فراموش کرده‌اند که آزادی بیان، شامل آزادی بیان مزخرفات نیز می‌شود؟ آیا حقوق‌خواندگان گرامی نمی‌دانند که حقوق به سوگیری‌های افراد کاری ندارد و امور را بر اساس شکلشان قضاوت می‌کند؟ از نظر موازین حقوقی چه فرقی میان بیانیه یک جبهه احزاب درباره سیاست خارجی و بیانات کم‌محتوا و کم‌ارزش یک شهروند عادی وجود دارد؟ همان قدر که مداخله رئیس قوه قضاییه در بیان آزادانه احزاب سیاسی راجع به مسائل کشور خطاست؛ مداخله دادستان برای این مسائل نیز خطاست. آیا مسئله حقوق‌خواندگان گرامی فقط این است که چه کسی تعقیب می‌شود؟ یعنی مسئله قطع سیمکارت شهروندان توسط قوه قضاییه مطلقاً خلاف قانون نیست و به نظر جماعت حقوق‌خوانده اگر سیمکارت یک همفکر ایشان قطع شود گناهی است نابخشودنی، اما اگر سیمکارت یک نفر مخالف ایشان قطع شود این عملی است ستایش‌برانگیز؟

چرا چنین حدی از غربت در عرصه عمومی پدیدار شده؟ نمایش؛ نمایش؛ کارمان شده نمایش دادن و نمایش دیدن. گویا همه در این مملکت با چنان جدیتی نمایش‌های هجوآمیز این نمایش‌پیشه و همکاران اینستاگرامی او را پیگیری می‌کرده‌اند که به مرور امر بر ایشان مشتبه شده که در حال تماشایی به غایت جدی هستند. احتمالاً این بی‌تفاوتی در برابر هجویه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این یک دهه اخیر این نمایش‌پیشه و هم‌صنفانش نیز ناشی از آن نبوده که مخاطبان این نمایش -از استاد کهنسال ادبیات گرفته تا

نوآموزان حقوق- به موقعیت هجوی نمایش آگاه بوده و بیش از حد جدیش نمی گرفته اند! از قضا در کمال جدیت پیگیری می کرده اند و در نه توی ذهن خویش ایشان را صدای ملت هم می دانسته اند؛ حالا که هجویه مطابق میلشان نبوده لازم می بینند با جدیت تمام درباره چیزی که هیچ جدیتی درونش نداشته و هیچ گاه نمی توانسته به نحوی جدی به مسائل بپردازد و از مسائل جدی ما تقریری درست و شایسته جدیت داشته باشد، با جدیت مخالفت کنند و از پیوستن دادستانی به این کارزار نمایشی استقبال می کنند. آیا منتقدان فراموش کرده اند که با فکاهی و هجویه طرفند؟

چنان همگی در نمایش های بی پایه و اصول که در واقع چیزی جز معرکه گیری نیستند غرق شده ایم که به نحو روزمره در حال تولید فکاهی و هجویه ایم! برای تحویل سال نو در مقبره شاعری جمع می شویم که خود را «خاک پی حیدر» می خواند تا شعار بدهیم عرب نمی پرستیم. به خاک ایران تجاوز می شود و ملکه خودخوانده ایران دوست آینده تقاضای بمباران بیشتر ایران را می کند. هر روز همایش هایی (بهتر بگویم نمایش هایی) در اهمیت حقوق عامه و تولیت قوه قضاییه راجع به حقوق عامه برگزار می کنیم، اما بر خلاف نص آیین دادرسی کیفری ترتیبات ابلاغ را کنار می گذاریم و با قطع سیمکارت، متهم را به دادسرا دعوت می کنیم، انگار که مسئله مان نه اعمال قانون که نمایش قدرت است. بلی، نمایش؛ والا فرزانه ای در آن دستگاه قطعا این را پرسیده اینک که سیمکارت حکم سکونتگاه را پیدا کرده و تنها ابزار اطلاع متهم از جریان دادرسی است؛ آیا قطع سیمکارت به معنای براندازی بنیان دادرسی عادلانه نیست؟

این نکات برای یک نمایش بی پایه و اصول اهمیتی ندارد، ما در عصر اولویت فرع نمایش بر اصل عدالتیم. در نمایش هجوآمیز ایران دوستی، بمباران ایران بلاشکال است و در نمایش هجوآمیز حفاظت از حقوق عامه، انصاف رویه ای به پیشیزی نمی ارزد. حقوق دانان، این میراث داران ناخلف حسن مشیرالدوله نیز به جای این که خود را حافظ چراغ اساسی گرایی و مروج ارزش آزادی و برابری بدانند، پای یکایک این معرکه گیری های هجوآمیز می ایستند و با نثار لایک و دیسلایک هوار می کشند.

بیشتر بخوانید:

• اعلام جرم دادستانی تهران علیه زینب موسوی